

جایگاه زنان در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

منصوره شهریار^{۱*}، غلامرضا جمشیدیها^۲، اکرم جودی نعمتی^۳

چکیده

امروزه وضعیت زنان در هر کشوری شاخصی مهم جهت بررسی رشد و توسعه انسانی در آن کشور محسوب می‌شود. در واقع، بررسی پیشینه تاریخی جایگاه زنان تاریخچه فراز و فرود حیات فردی و اجتماعی آنان را روشن و مسیر ایشان را در راه رسیدن به توسعه آشکار می‌کند. اما آنچه چنین مطالعاتی را کامل‌تر می‌کند، بررسی واکنش مردان سیاستمدار در هر دوره تاریخی نسبت به حضور و فعالیت‌های اجتماعی زنان آن دوره است. به این منظور، در این مقاله کتاب *سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی*، وزیر مقتدر سلجوقیان در قرن پنجم هجری، برای مطالعه وضعیت زنان این دوره تاریخی و همچنین شناخت دیدگاه‌های نظام‌الملک درباره ایشان برگزیده شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و در سه سطح واژگان، تفسیر و تبیین صورت گرفته است. سؤال‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ گفتن به آن‌هاست عبارت‌اند از: حضور زنان در *سیاست‌نامه* چگونه است؟ خواجه نظام‌الملک چه واکنشی به حضور ایشان نشان می‌دهد؟ و علت واکنش‌های وی چیست؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که برخلاف نظر برخی پژوهشگران، خواجه نظام‌الملک به‌طور کلی نگاه منفی به نوع زنان ندارد، اما دخالت‌های بعضی زنان دربار، به‌ویژه ترکان‌خاتون، همسر ملک‌شاه سلجوقی، در امر سلطنت و حوزه اقتدار وزیر سبب می‌شده وی برای حفظ قدرت و سلطه سیاسی خود و طرد مخالفان و رقبای سیاسی، به انتقادهای کوبنده از زنان و برحذر داشتن سلطان از نفوذ ایشان بپردازد.

کلیدواژگان

تحلیل گفتمان انتقادی، زن، خواجه نظام‌الملک، سلجوقیان، *سیاست‌نامه*، نظریه فرکلاف.

Mshahriyari@ut.ac.ir

giamshidi@ut.ac.ir

joudi@isu.ac.ir

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

۲. هیئت علمی گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه امام صادق(ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

مقدمه و بیان مسئله

زنان در تاریخ تمدن بشری در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... به شکل مثبت یا منفی، کم یا بیش، اثرگذار بوده‌اند. آنان بازیگران بیشتر پنهان و گاه آشکاری هستند که در جامعه نقش خود را به خوبی بازی کرده‌اند. ایشان، به طور متوسط، نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. اما در بیشتر جوامع، سهم آن‌ها در عرصه قدرت و سیاست همپای مردان نبوده است؛ درحالی که بسیاری از نظریه‌پردازان یکی از ارکان اصلی پیشرفت را توجه به نقش زنان می‌دانند. زنان ایران نیز برای رسیدن به حقوق انسانی خود از دیرباز تلاش‌های گوناگونی را انجام داده‌اند که در آثار پیشینیان منعکس شده است؛ به‌طور کلی می‌توان گفت فعالیت زنان در جوامع نخستین محدود به نظام قبیله و خویشاوندان بود، اما در تمدن عیلامیان، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، با فراز و فرودهایی در هر دوره، مجموعاً زنان به جایگاه اجتماعی بالاتری دست یافتند. این بازنمایی را می‌توان در آثار به‌جامانده از آن دوره‌ها، نام مؤنث خدایان، اکتشافات باستان‌شناسی، کتب تاریخی و... مشاهده کرد. در دوره اسلامی نیز زنان نامداری دیده می‌شوند؛ مثلاً در سلسله دیلمیان سیده ملک‌خاتون زنی مقتدر بود که مانع از فروپاشی زودهنگام حکومت آل‌بویه شد. او اولین زن فرمانروای شیعی مذهب در تاریخ ایران است. آل‌بویه (۳۷۸ ه.ق) به مذهب تشیع گرایش داشتند و همین امر مایه گرایش بیشتر ایرانیان به مذهب شیعه شد. سیده ملک‌خاتون از زنان شیعه ایرانی به دلیل اینکه پسرش خردسال بود، پس از فوت همسرش، در ناحیه ری نایب‌السلطنه شد و با اقتدار حکومت کرد. در دوره وی، سلطان محمود غزنوی، که بر اریکه قدرت تکیه زده بود، به وی نوشت: «... حق تعالی مرا برگزید و تاج و اقبال کامرانی بر تارک دولت قاهر من نهاد و بیشتر اهل ایران و هند مطیع و منقاد من شدند. تو نیز فرزندت را روانه کن تا در رکاب همایون من باشد و باج و خراج قبول کن؛ وگرنه دو هزار فیل سرآمد جنگی به دیار تو فرستم تا خاک ری را به غزنین نقل کند.» سیده ملک‌خاتون با ذکاوت در پاسخ نوشت: «... سلطان پادشاهی بزرگ و صاحب ناموس است. لشکر بر سر پیرزنی نخواهد کشید و اگر کشد و جنگ کند، مقرر است که من نیز جنگ خواهم کرد. اگر ظفر مرا باشد، تا دامن قیامت مرا شکوه است و اگر ظفر او را باشد، مردم گویند که پیرزنی را شکست...» [۱۳]. سلطان محمود از پاسخ سیده ملک‌خاتون در شگفت شد و تا زمانی که این زن مقتدر زنده بود، فکر حمله به جبال و ری را از سر بیرون کرد. پس از اینکه سیده ملک‌خاتون پس از سی و دو سال حکومت به مرگ طبیعی درگذشت، سلطان محمود به ری لشکر کشید و سلسله دیلمیان آل‌بویه را منقرض کرد. در مجموع می‌توان گفت از آنجا که در دوران صفاریان، سامانیان و آل‌بویه آرامش و امنیت نسبی در ایران برقرار بود و علم و دانش در وضعیت مطلوبی قرار داشت، به تبع آن زنان جایگاه نسبتاً خوبی داشتند. در خاندان غزنویان نیز، زنان نقش سیاسی ایفا کردند. از زنان برجسته این زمان حره ختلی، خواهر سلطان محمود

غزنوی، است که کمک کرد سلطان مسعود جانشین سلطان محمود شود و از شخصیت‌های پشت صحنه‌ای بود که در جهت دادن شخصیت‌های داخل صحنه نقشی چشمگیر داشت و عامل بسیاری از اقدامات سلطان مسعود بود. اصلی‌ترین منبعی که در مورد وضعیت زنان، هرچند به صورت ناچیز، در دوران غزنوی سخن گفته، کتاب *تاریخ بیهقی* است که محمدبن حسین بیهقی در سال ۳۴۴ ه.ق آن را تألیف کرده است. البته در این کتاب از زنان دیگر نیز سخن به میان رفته است که با لیاقت و درایتی که از خود نشان داده‌اند نام خود را در صفحات تاریخ به یادگار گذاشته‌اند؛ مانند مادر حسنک وزیر و مادر سلطان مسعود غزنوی. فردوسی نیز در اثر سترگ خود از نقش زنان در امور مختلف سخن به میان آورده است.

با روی کار آمدن سلجوقیان و تسلط این قوم ترک‌نژاد بر ایران، حضور زنان در اجتماع پُررنگ‌تر شد و آنان توانستند در فعالیت‌های سیاسی مختلفی دخالت کنند؛ تا جایی که در این دوران تجمع زنان در مساجد یکی از راه‌های معمول و پذیرفته‌شده جامعه بود. این مسئله تا حدودی به جایگاه زنان ترک در نظام ایللی و عشیره‌ای برمی‌گشت.

قبایل ترک برای زن اهمیت فراوان و احترامی فوق‌العاده قائل بودند. زنان در کار خانواده، گردش چرخ اقتصادی، امور جنگ و موارد دیگر، همراه همسران خود، مشغول فعالیت بودند. آنان ثروت خاص خود را داشتند. به مقاماتی نائل می‌شدند و در مواقع لزوم زمام امور قبیله یا ایل را در دست می‌گرفتند [۸، ص ۱]. می‌توان گفت دوره حکومت‌های غزنویان و سلجوقیان آغازی برای فعالیت و تأثیرگذاری زنان دوره اسلامی بود [۵، ص ۴۱].

ترکان خاتون نیز از زنان دوره سلجوقی است. وی نه تنها موجب عزل خواجه نظام‌الملک شد، بلکه به رواج تشیع نیز کمک شایانی کرد. او با پیوستن به دشمنان خواجه نظام‌الملک پای شیعیان را به دربار سلجوقیان باز کرد. البته از شیعه شدن خود وی مدارکی در دست نیست، اما اقدام سیاسی او نتیجه را به نفع شیعیان پیش برد [۱۰] و موجب رونق مذهب تشیع و ترویج تفکر شیعه و بازسازی بقاع متبرکه امامان بزرگوار شد و از محدودیت‌هایی که در زمان خواجه برای شیعیان در نظر گرفته بودند کاست.

به عبارتی، با روی کار آمدن سلجوقیان (۵۹۰-۴۴۷ق) با توجه به افزایش نفوذ سنن قبیله‌ای، به تدریج زمینه حضور و تکاپوی زنان بیش از پیش در جریان‌های سیاسی و اجتماعی مهیا شد که این معنا در *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک هویداست.

سیاست‌نامه از منابع مهم اندیشه سیاسی عصر سلجوقیان و در واقع طرح عملی خواجه نظام‌الملک برای حکومت‌داری است که پادشاهان سلجوقی براساس آن رفتار و کشور را اداره می‌کردند. این کتاب به منزله دستورالعملی بود که به فرمان ملک‌شاه سلجوقی نگاشته شد و تجربیات سی‌ساله وزارت خواجه نظام‌الملک را در خود منعکس کرد، زیرا سلاجقه در اصل قومی بیابانگرد بودند و از حکومت‌داری به دور. حال آنکه سیاست و درایت خواجه نظام‌الملک موجب قوام حکومت ایشان شد.

خواجه نظام‌الملک با تحریر *سیاست‌نامه* بر پایه وزارت خود و اندیشه سیاسی ایران شهری نظریه نظام سیاسی متمرکزی را تدوین کرد که نزدیک به هزار سال، یعنی تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطیت، شالوده هرگونه نظریه حکومت در ایران زمین به شمار می‌آمد [۲۱، ص ۵۹]. به صورت کلی، در *سیاست‌نامه‌ها* شیوه‌های حفظ اقتدار و مشروعیت سیاسی بیان می‌شود. جریان *سیاست‌نامه‌نویسی* به دوران ایران باستان باز می‌گردد. کتبی که در دوره ساسانیان با نام‌های اندرنامه نوشته می‌شد، همین موضوع را دنبال می‌کردند. شریعت‌نامه‌ها نیز چنین اهدافی را داشتند؛ با این تفاوت که در آن‌ها شریعت و امور الهی محوریت داشتند و در *سیاست‌نامه‌ها* پادشاه و امور مملکت. در این میان، *سیاست‌نامه* یا *سیرالملوک* خواجه نظام‌الملک به دلیل ثبت نکات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و... جایگاهی ویژه دارد. در اهمیت این کتاب، همین بس که خاورشناسی مثل ادوارد براون از آن به عنوان کتابی به‌غایت سودمند و گرانبها یاد می‌کند و می‌گوید در *خطابه‌های خود* از هیچ کتابی به اندازه این کتاب بهره نبرده است و واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد، خاورشناس روسی، این اثر را یک منبع اصلی برای بررسی سازمان سیاسی دولت‌های مسلمان شرق می‌داند [۶، ص ۸۰]. همین امر اهمیت بررسی این کتاب را دوچندان می‌کند. به این کتاب ارزشمند از زوایای بسیار نگریسته شده است، اما بررسی و تحلیل گفتمان انتقادی با نگاه جنسیتی به این کتاب یا مغفول واقع شده یا نگرش خواجه به زنان تحقیرآمیز تلقی شده است. در این پژوهش، قصد داریم با نگرش تحلیل گفتمان انتقادی نگاه جنسیتی خواجه را به زنان تحلیل و جایگاه و جنسیت زنان را در ورای عبارات خواجه تحلیل کنیم.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف از نگارش این مقاله آشنایی با دیدگاه خواجه نظام‌الملک درباره زنان است. برای نیل به این هدف پرسش‌های ذیل مطرح می‌شود:

چرا خواجه نظام‌الملک، که بزرگ‌ترین *سیاست‌نامه‌نویس* عصر سلجوقی است، در فصل چهل و سوم کتاب با عنوان «اندر معنای اهل ستر و نگاه داشتن مرتبت سران سپاه و زبردستان»، زنان را آن‌گونه که از فحوای مطالب برمی‌آید مورد سرزنش خویش قرار داده است؟ حال آنکه در دیگر فصل‌ها چنین خوارداشت و تحقیری مشاهده نمی‌شود؟ آیا انگشت اتهام خواجه به سوی همه زنان اشاره رفته است و آیا همه زنان را دربر می‌گیرد؟!

چه دلیلی در کنه سخنان به‌ظاهر تند وی وجود دارد؟!

آیا می‌توان با استفاده از رویکرد فرکلاف از ورای متن به نکات دیگری نیز دست یافت و تحلیل دیگری از این متن ارائه داد؟

زنان چه جایگاهی در این عصر و در این کتاب دارند؟ در این مقاله، قصد داریم پاسخ به سؤالات فوق را بسط دهیم و ورای متن تحلیل دیگری به دست آوریم. در واقع با وجود اینکه تحقیر و خوارداشت زنان در متن *سیاست‌نامه* هست، با توجه به رویکرد فرکلاف ورای متن و زبان هیچ نشانه‌ای از خوارداشت و تحقیر وجود ندارد.

پیشینه پژوهش

به دلیل توجهی که در دهه اخیر به بحث تحلیل گفتمان شده، براساس این رویکرد کتب و مقالات بسیاری در حوزه‌های مختلف نگاشته شده است که به دلیل پرهیز از زیاده‌گویی از ذکر همگی آن‌ها چشم‌پوشی می‌کنیم و فقط به چند اثری که ارتباط بیشتری با بحث مورد نظر ما دارد اشاره می‌کنیم.

۱. «تحلیل انتقادی گفتمان قدرت در دو فصل از *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک طوسی»؛ نویسندگان این مقاله محمدعلی خزانه دارلو و مجید جلاله‌وند الکامی هستند. این مقاله در نشریه *سیاست جهانی*، پاییز ۱۳۹۲، منتشر شده است. نویسندگان به تحلیل گفتمان خواجه در دو فصل از این کتاب پرداخته‌اند و موضع تندزبانی و گفتمانی خواجه را علیه مخالفان فکری وی نشان داده‌اند [۱۷].

۲. مقاله «جنسیت و قدرت در *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک» که فاطمه پیرا نوشته و در نشریه *زن در توسعه و سیاست* (پژوهش زنان) منتشر شده است. وی پدیده جنسیت و قدرت را در *سیاست‌نامه* بررسی کرده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که اندیشه خواجه نظام‌الملک در مورد زنان بیشتر متأثر از سنن کهن ایران‌شهری است تا روح قوانین اسلامی [۹].

۳. کتاب تحلیل گفتمان انتقادی و مقاله تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات نوشته فردوس آقا گل‌زاده که وی در این دو اثر به بررسی تحلیل گفتمان پرداخته و رویکردهای مختلفی را که در این حوزه وجود دارد واکاوی کرده است [۱؛ ۲].

۴. *سیاست‌نامه‌نویسی و چرخش گفتمانی اندیشه سیاسی ایران* که به کوشش حمداله اکوانی در نشریه *پژوهش سیاست نظری* به چاپ رسیده است. وی در این مقاله در پی نشان دادن سه گفتمان خلافت، شاهی و مذهبی است و در تأیید مطالب خود شواهدی از متن را نقل می‌کند [۴].

۵. «بررسی مقایسه‌ای ویژه زبان قدرت» در *سیاست‌نامه* و *نصیحة‌الملوک*. این مقاله در نشریه *متن‌شناسی ادب فارسی* به کوشش لیلا درویش علی‌پور آستانه و علی‌اکبر باقری خلیلی منتشر شده است. نویسندگان به بررسی سبکی این دو اثر پرداخته‌اند [۱۹].

۶. «دگراندیشی در *سیاست‌نامه*؛ تحلیل گفتمان برخورد با مخالف در اندیشه خواجه نظام‌الملک». نویسندگان این مقاله عباس قدیمی قیداری و علی قانع زوارق هستند. این مقاله

در نشریه/اندیشه سیاسی در اسلام منتشر شده است. نویسندگان نگرش خواجه نظام‌الملک را در برخورد با مخالفان بررسی کرده‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که اندیشه خواجه نظام‌الملک مبتنی بر تفوق مذاهب شافعی و حنفی و حذف مخالفان مذهبی است تا بدین وسیله با حذف مخالفان تداوم حکومت سلجوقیان را ممکن کند [۲۵].

۷. «نقش زنان دربار در سیاست مذهبی (دوران سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی)». نویسندگان این مقاله حمیده دانشجو، جواد عباسی و بشری دلریش هستند. این مقاله در نشریه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی منتشر شده که به صورت کلی به موضوع مورد بحث پرداخته است [۱۸].

و آثار دیگری که ارتباط کمتری با بحث مورد نظر ما دارند. در هیچ‌یک از منابع بحث زن در سیاست‌نامه از منظر تحلیل گفتمان انتقادی مورد مذاقه واقع نشده است.

مبانی نظری و روش‌شناختی پژوهش

تحلیل گفتمان از بستری است که زمینه مطالعات بین‌رشته‌ای را فراهم می‌آورد، زیرا در دنیای امروز، با کم‌رنگ شدن مرزهای قطعی بین علوم، شاهد به وجود آمدن حوزه‌ها و رشته‌های تلفیقی هستیم که امکان بررسی چندجانبه موضوع مطالعه‌شده را بیش از پیش فراهم می‌کند. گفتمان یکی از این اصطلاحات است که نقش پلی ارتباطی را بین رشته‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، ادبیات و فلسفه بازی می‌کند.

هدف از انجام دادن تحلیل گفتمان، فهم عملکرد زبان است و اینکه معانی چگونه در زمینه‌های مختلف اجتماعی خلق می‌شوند. در تحلیل گفتمان، ساختار یک متن از آن جهت که روایتی را می‌سازد یا بر چیزی تأکید می‌کند، مورد توجه واقع می‌شود و هر جمله و مفهومی از دیدگاه معنایی، محتوایی، ارتباطی، اتصال به ایدئولوژی خاص و وجه استعاری آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. محقق می‌تواند تفاسیر خود را هم بر جزئیات داده‌ها و هم بر دانش زمینه‌ای بنا کند [۲۲، ص ۵۵].

آنچه در این میان نقشی مهم ایفا می‌کند زبان است. زبان واسطه‌ای است که فرهنگ، سیاست، جنسیت و... را منتقل می‌کند و موجب انقیاد برخی و سلطه برخی دیگر می‌شود و اگر زبان نبود، چه بسا مفاهیم مربوط به جنسیت، اعم از مردسالاری، زن‌سالاری، قدرت و طرد اجتماعی و... شکل نمی‌گرفت. این‌ها همه در زبان نضج یافته است و برخی را بر اریکه قدرت می‌نشانند و برخی را سرنگون می‌کند. زبان می‌تواند خوب را بد، بد را خوب، زشت را زیبا و زیبا را زشت نشان دهد. زبان می‌تواند به‌عنوان ابزار سرکوب در روابط قدرت به کار رود [۲۰]. یکی

از رویکردهایی که به این جنبه از زبان توجه نشان داده رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی^۱ است. هدف از کاربرد این نظریه افزایش هوشیاری نسبت به زبان و قدرت است.

در این رویکرد، زبان آینه شفاف نیست که حقایق را بنمایاند، بلکه شیشه مات است که حقایق را تحریف می‌کند و چگونگی تحریف آن در اراده قدرت‌های پنهان و آشکار حاضر در نهادهای اجتماعی نهفته است. تحلیل‌گر گفتمان انتقادی خود را موظف می‌داند که پرده از صورت ظاهر متون به کمک فنون موجود در این رویکرد بردارد و آنچه را که طبیعی جلوه داده‌اند طبیعی‌زدایی کند [۱].

گفتمان در لغت به معنای گفت‌وگو، محاوره و مکالمه است و به زبان و رای جمله و عبارات اشاره دارد. گفتمان در مطالعات جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه و زبان‌شناسی به اعتبار استفاده‌ای که از آن می‌شود معانی متفاوتی دارد [۱۵، ص ۱۳].

خاستگاه نظری تحلیل گفتمان علم زبان‌شناسی است. این نظریه متأثر از نظریات میشل فوکو^۲، از متفکران قرن بیستم، است و زلیگ هریس^۳ اولین زبان‌شناس ساخت‌گرای بود که این اصطلاح را برای تحلیل متن در سطحی فراتر از متن به کار برد.

این نظریه متن را منفک از جامعه نمی‌داند و خواهان برقراری پیوند میان آن دو است. در واقع هر تعاملی، اعم از گفتاری یا نوشتاری، از تأثیرات گفتمان زمانه خود متأثر است و نمی‌تواند خارج از تأثیرات دایره گفتمان عصر خود باشد.

بدین ترتیب، گفتمان از یک‌سو مطالعه زبان‌شناختی نظام اجتماعی و از سوی دیگر مطالعه جامعه‌شناختی زبان است [۱۴].

معتقدان به تحلیل گفتمان انتقادی بر این باورند که اگر بتوان تغییری در گفتمان ایجاد کرد، می‌توان در ساختارهای اجتماعی نیز دگرگونی پدید آورد و این نکته نقطه تمایز تحلیل گفتمان با تحلیل گفتمان انتقادی است.

در این حوزه، نظریه‌هایی چند مطرح شده است که همه آن‌ها از نظریه‌های میشل فوکو، اندیشمند پست‌مدرنیسم سده بیستم، متأثر است. از جمله رویکرد فرهنگی لاکلا و موفه^۴ (۱۹۳۵ و ۱۹۴۳)، گفتمان اجتماعی فرکلاف^۵ (۱۹۸۹)، گفتمان تاریخی وداک^۶ و رویکرد شناختی-اجتماعی ون دایک^۷ (۱۹۸۰). در این میان، نظریه فرکلاف از مدون‌ترین و منسجم‌ترین نظریه‌ها به شمار می‌آید. متن محور بودن رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف،

1. Critical Discourse Analysis
2. Paul Michel Foucault
3. Zellig Harris
4. Ernesto Laclau, Chantal Mouffe
5. Norman Fairclough
6. Roth Vedak
7. Teun Adrianus van Dijk

استفاده از تحلیل کاربرد زبان در بررسی تحولات اجتماعی و به رسمیت شناختن نقش مستقل ساختارهای اجتماعی در شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف را برای تفسیر و تحلیل کتاب *سیاست‌نامه* مناسب می‌کند و بر همین اساس مبنای این پژوهش واقع شده است.

نورمن فرکلاف، زبان‌شناس و پژوهشگر بریتانیایی، به گفتمان به‌مثابه بخشی از یک فرایند اجتماعی می‌نگرد و بر این اساس آن را می‌کاود و تجزیه و تحلیل می‌کند. درحقیقت، تحلیل گفتمان انتقادی درصدد کشف این موضوع است که زبان چگونه برای ایجاد و حفظ روابط قدرت و ایدئولوژی به کار گرفته می‌شود [۱۶]. «فرکلاف نقطه عطف تحلیل گفتمان را توجه به نقش روابط قدرت و نابرابری‌ها در ایجاد کژی‌های اجتماعی و نابرابری‌ها می‌داند و چون ایدئولوژی در خدمت قدرت است نیز باید مورد تحلیل واقع شود، زیرا روابط قدرت به وسیله ایدئولوژی‌ها شکل می‌گیرد» [۱۹].

فرکلاف برای رسیدن به این هدف، یعنی بررسی قدرت و ایدئولوژی، و برای نشان دادن بی‌عدالتی‌ها سه سطح را در نظر می‌گیرد: ۱. سطح توصیف^۱ (متن)؛ ۲. سطح تفسیر^۲ (کردار گفتمانی)؛ ۳. سطح تبیین^۳ (کردار اجتماعی). او به وسیله بررسی این سه سطح در گفتار یا نوشتار کژروی‌ها را که ناشی از گفتمان قدرت در جامعه است نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر، در ابتدا مبانی نظری تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی شده، سپس در متن کتاب *سیاست‌نامه*، فارغ از نگاه جنسیتی، تجزیه و تحلیل شده است. بعد از منظر جنسیتی بدان‌ها نگریسته‌ایم و در نهایت استنباط خود را ارائه کرده‌ایم.

سطح توصیف در *سیاست‌نامه*

در توصیف، متن جدا از زمینه و اوضاع اجتماعی بررسی می‌شود و در آن واژگان و ساختار نحوی و ترکیبات در بافت متن^۴ مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف از توصیف آن است که ببینیم ببینیم نویسنده چگونه اقتدار و نفوذ خود را از راه کاربرد ساختارهای زبانی تحقق می‌بخشد، زیرا نویسنده با گروهی از کلمات روبه‌روست و اینکه یک واژه را از میان ده‌ها واژه دیگر انتخاب می‌کند متأثر از جهان بینی و ایدئولوژی نویسنده متناسب با هدفی است که برگزیده است. بر این اساس، می‌توان گفت نثر کتاب *سیاست‌نامه* فصیح و بلیغ و ساده و خوش‌آهنگ است. هر موضوعی در نهایت وضوح و در کوتاه‌ترین جملات بیان شده و از اطناب و پرگویی یا محافظه‌کاری و پنهان‌کاری اجتناب ورزیده تا بتواند بر سلجوقیان، که قومی بیابان‌گرد بودند، اثر

1. description
2. interpretation
3. explanation
4. texture text

بگذارد. در بیشتر فصل‌ها، مؤلف ابتدا مسئله را بیان می‌کند، سپس حکایاتی را در تأیید سخنان خویش می‌آورد. حکایات وسیله مناسبی برای بیان حکمت‌ها هستند.

حکایات با زاویه دید سوم‌شخص روایت شده‌اند و سپس با زاویه دید اول‌شخص ادامه پیدا کرده‌اند و راوی نظر خود را در ضمن آن گنجانده و نتیجه مورد نظر را اخذ کرده است [۲۰]. این کتاب به سبب روانی و لطافت عبارات دست‌به‌دست شده و دستخوش بی‌دقتی کاتبان بی‌انصاف قرار گرفته و بی‌شک در عبارات و اصطلاحات آن دست برده شده و از صورت اصلی دور شده؛ معذک با دقت زیاد می‌توان تا حدی شیوه اصلی تحریر آن را به دست آورد [۷]. خواجه در تبیین اندیشه سیاسی خود، علاوه بر میراث ایران باستان، به آیات و احادیث اسلامی نیز استناد کرده است تا به این کتاب صیغه اسلامی نیز ببخشد [۱۲].

در تبیین مطالب یادشده، شاهدمثالی از متن کتاب می‌آوریم. خواجه نظام‌الملک در فصل دهم، با عنوان «اندر صاحب‌خبران و منهبیان و تدبیر کارهای ملک کردن»، یکی از ویژگی‌های مهم پادشاه را آگاهی وی از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک خویش برمی‌شمرد «و گویند فسادی و دست‌درازی که در مملکت می‌رود پادشاه می‌داند یا نمی‌داند، اگر می‌داند و آن را تدارک و منع نمی‌کند، آن است که همچون ایشان ظالم است و به ظلم رضا داده است و اگر نمی‌داند، پس غافل است و کم‌دان و این هر دو معنای نه نیک است و همه پادشاهان در جاهلیت و اسلام به صاحب برید خبر تازه داشته‌اند؛ چنانکه اگر کسی توبره کاهی یا مرغی به ناحق ستدی از کسی به مسافت پانصد فرسنگ راه، پادشاه را خبر بوده است و آن کس را مالش فرموده است تا دیگران بدانسته‌اند که پادشاه بیدار است و به همه‌جای کارآگهان گماشته و ظالمان را دست‌ظلم کوتاه کرده و مردمان در سایه عدل او به کسب معاش و عمارت مشغول باشند...» سپس در تأیید آن حکایتی می‌آورد:

چون سلطان محمود ولایت عراق بگرفت، مگر زنی با جمله کاروان به رباط دیر گچین^۱ بود. دزدان کالای او بردند و این دزدان کوچ و بلوچ بودند و آن ولایت جایگاهی پیوسته به ولایت کرمان است. این زن پیش سلطان محمود رفت و تظلم کرد که دزدان کالای من ببرند. کالای من بازستان یا تاوان بده. سلطان محمود گفت دیر گچین کجا باشد؟ زن گفت ولایت چندان گیر که بدانی که چه داری و به حق آن برسی و نگاه توانی داشت. گفت راست می‌گویی. ولیکن دانی که دزدان از چه جنس بودند و از کجا آمدند؟ گفت از کوچ و بلوچ بودند از نزدیکی کرمان. گفت آن جایگاه دور است و از ولایت من بیرون، من بدیشان هیچ نتوانم کردن. زن گفت تو چه کدخدای جهان باشی که در کدخدایی خویش تصرف نتوانی کرد و چه شبانی که میش را از گرگ نتوانی نگه داشت. پس چه من در ضعیفی و تنهایی و چه تو با این قوت و لشکر. محمود را آب در چشم آمد و گفت راست گویی همچنین است. تاوان کالای تو بدهم و تدبیر این کار چنان که توانم بکنم... .

۱. دیر گچین منزلی بوده است بین اصفهان و ری.

همان گونه که در این متن کوتاه مشاهده می‌شود، واژگان مورد استفاده خواجه ساده‌اند و اغلب می‌توان بدون مراجعه به فرهنگ لغات فارسی معانی کلمات و واژگان را درک کرد. خواجه از زاویه دید سوم شخص یا دانای کل بهره برده. وی از لغات ایدئولوژیک بهره برده است تا بتواند جهان بینی خویش را در پرتو این واژگان اشاعه دهد. از نظر نحوی، جملات کوتاه‌اند و جهت اثرگذاری بیشتر از پرگویی و اطناب پرهیز شده، زیرا جملات کوتاه از صراحت و قطعیت بالاتری برخوردارند. او اعتقادات خود را بدون محافظه کاری صریح و آشکار بیان کرده و این شیوه را در سرتاسر سیاست‌نامه استفاده کرده است.

بنابراین در قسمت توصیف واژگان، ساختار نحوی و ترکیبات بدون در نظر گرفتن بافت موقعیت، چنان که مشاهده شد، بررسی می‌شوند.

سطح تفسیر در سیاست‌نامه

از آنجا که ویژگی‌های صوری به‌تنهایی نمی‌توانند در تحلیل متن راهگشا باشد، مفسر باید برای کشف لایه‌های زیرین و پنهانی متن از تفسیر کمک بگیرد و برای تفسیر ناگزیر باید به سراغ بافت موقعیت^۱ برود؛ یعنی هر آنچه را پیرامون نویسنده قرار دارد کاوش کند و ویژگی‌های صوری را در بافت اجتماعی^۲ عصر مورد نظر فارغ از هر گونه تحلیلی قرار دهد تا بتواند در مرحله بعد به نتایج مورد نظر خویش دست یابد.

در واقع، در سطح تفسیر باید به بافت موقعیت توجه کرد. پس ناگزیریم نگاهی گذرا به شرایط تاریخی و اجتماعی دوره سلجوقی و خواجه نظام‌الملک داشته باشیم، سپس دوره سلجوقیان و وضعیت خواجه نظام‌الملک را تحلیل کنیم.

ابوعلی حسن، ملقب به خواجه نظام‌الملک، در سال ۴۰۸ یا ۴۱۰ (ق.ه) در نوغان توس به دنیا آمد و پرورش یافت [۲۳]. وی در بیست و یک سالگی با انحطاط سلطنت غزنوی به خدمت سلجوقیان درآمد. ابتدا دبیر آلب ارسلان شد و سپس وزیر وی گشت و پس از مرگ آلب ارسلان، وزیر ملک‌شاه هجده‌ساله شد و ناگزیر اداره امور را به دست گرفت. این کتاب نیز به فرمان ملک‌شاه نگاشته شد؛ چنان که خود گوید: «بنده را فرمود که بعضی از سیر نیکو از آنچه پادشاهان را از آن چاره نباشد بنویسد... آنچه بنده را از دیده و شنوده دانسته و خوانده فراز آمد یاد کرده شد و بر حکم فرمان عالی رفته آمد...» [۲۷].

خواجه هفتاد و هفت سال عمر کرد و عمده عمر خود را در کار سیاست سپری کرد. او کتاب سیاست‌نامه را براساس تجربیات سی‌ساله خود، که از وزارت و کشورداری به دست آورد، نگاشته است. او نه تنها در سیاست و کشورداری توانا بود، بلکه اهل قلم نیز بود و به بیشتر علوم

1. texture position
2. social context

زمان خود تسلط داشت. در زمان وی، قلمرو ایران آن‌چنان وسعت یافت که در تاریخ اسلام نظیر نداشت، زیرا تمام قلمرو اسلامی تحت لوای حکومت واحد درآمدند. همچنین، وی مدارس نظامیه را تأسیس کرد که یکی از رویدادهای مهم علمی و مذهبی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. این مدارس اولین مدارس ساختارمند اسلامی بودند که با بودجه دولتی ساخته و اداره شد و سرفصل و محتوای دروس را نیز دولت تعیین می‌کرد و در نوع خود الگوی بسیار خوبی در تأسیس مدارس در بلاد اسلامی شد. تعیین مقرری ماهیانه برای طلاب و استادان و تأمین خوراک و مسکن تا پیش از آن بی‌نظیر بود [۱۱].

ابن اثیر خواجه نظام‌الملک را مردی دانشمند و متدین و پای‌بند به معتقدات دینی معرفی می‌کند [۳، ص ۱۸۵]. وی در فقه پیرو شافعی بود و در اصول از اشعریان حمایت می‌کرد و غیر از عقاید شافعی و حنفی (مذهب امیران سلجوقی) بقیه عقاید را به‌سختی رد و دفع می‌کرد، زیرا در عصر وی دین نقشی عمده در تثبیت قدرت حاکم و کارآمدی می‌توانست ایفا کند [۲۵، ص ۵۵].

سطح تبیین در سیاست‌نامه

در این سطح، تحلیل‌گر به متن به‌عنوان کردار اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می‌نگرد و ایدئولوژی و جهان‌بینی نویسنده را، که موجب پیدایش یا تداوم روابط نابرابر قدرت می‌شود، واکاوی می‌کند.

در اینجا، تحلیل‌گر باید دلایل روابط نابرابر قدرت را با توجه به دو سطح عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی در متن واکاوی کند. در این مرحله، به‌گفتمان به‌منزله بخشی از یک فرایند اجتماعی نگریسته می‌شود و متن با توجه به شرایط و تحولات تاریخی و اجتماعی بررسی می‌شود. پس اینکه خواجه در عباراتی که در سطح توصیف از کتاب سیاست نقل شد از واژگان ایدئولوژیک بهره می‌برد معلول عصری نیز هست که وی در آن می‌زیسته است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد دولت‌های اسلامی همواره برای کسب مشروعیت به ابزارهای مختلفی متوسل می‌شدند. در این میان، سلجوقیان بیشتر از سازوکارهای ایدئولوژیک بهره‌جسته‌اند. از این‌رو، تبیین ایدئولوژی این دولت و ابزار اشاعه آن ضروری به نظر می‌رسد. جهان‌بینی خواجه در چنین محیطی شکل گرفته است. به همین دلیل، واژگانی که بار مذهبی دارند ابزاری برای حفظ قدرت در چنین فضایی هستند.

خواجه با توجه به جایگاه وزارتش و گستردگی قلمرو حکومتی، سعی در اعمال قدرت دارد. مؤثرترین و کارآمدترین رویه تداوم قدرت سیاسی و مذهبی کنترل اذهان و افکار عمومی از طریق غیرمستقیم، یعنی طراحی گفتمان عقیدتی، است [۱۷، ص ۱۰۵]. پس خواجه بدین وسیله قصد دارد بر افکار عمومی تأثیر بگذارد.

اما از آنجا که موضوع پژوهش بررسی جایگاه زنان در سیاست‌نامه از این منظر است، موارد

یادشده را با نگاه جنسیتی در کتاب *سیاست‌نامه* با استناد به شواهد از خود متن در قسمت یافته‌های پژوهش بررسی می‌کنیم.

یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش به تحلیل سؤالات ذیل می‌پردازیم و براساس شواهد و قراین برآمده از متن نتیجه‌گیری می‌کنیم:

آیا انگشت اتهام خواجه به سوی همه زنان اشاره رفته است و آیا همه زنان را دربر می‌گیرد؟!

چه دلیلی در کنه سخنان به‌ظاهر تند وی وجود دارد؟!

خواجه نظام‌الملک خواستار تداوم سلطه سیاسی خود و هم‌کیشانش در مقابل زنان دربار سلجوقی است و از دیگر زنان واهمه‌ای ندارد. وی در قسمت‌های مختلف کتاب از زنان یاد کرده و در ضمن داستان‌ها شخصیت‌هایی از زنان ارائه داده است، اما به‌هیچ‌وجه تحقیری در لحن کلام وی وجود ندارد. فقط فصل چهل و سوم کتاب، که مختص زنان است، به خوارداشت آنان پرداخته. درواقع چون قدرت خود را به واسطه گروهی از زنان در خطر نابودی و اضمحلال می‌دید، آنان را در این قسمت تحقیر کرده است.

آیا می‌توان با استفاده از رویکرد فرکلاف و رای متن به نکات دیگری نیز دست یافت؟ و تحلیل دیگری از این متن ارائه داد؟

به این سؤال در ادامه، که جایگاه زنان در *سیاست‌نامه* از منظر فرکلاف بررسی می‌شود، پرداخته خواهد شد.

جایگاه زنان در *سیاست‌نامه* در سطح توصیف

در این کتاب، به فراخور موضوع، چندین جا به بحث زنان پرداخته می‌شود که بیشتر آن‌ها در میان حکایات است. برای تبیین بیشتر به جایگاه زنان در لابه‌لای حکایات در *متن سیاست‌نامه*، غیر از فصل چهل و سوم کتاب، می‌پردازیم؛ زیرا:

تنها فصلی که مختص زنان است فصل چهل و سوم کتاب است که البته ممکن است در چاپ‌ها یا تصحیح‌های متفاوتی که از این کتاب وجود دارد^۱ این فصل متغیر باشد.^۲

۱. خواجه نظام‌الملک طوسی، *سیاست‌نامه*، به تصحیح آقای عباس اقبال، نشر اساطیر، ۱۳۹۴.

۲. کتاب *سیاست‌نامه* در برخی تصحیح‌ها، مانند تصحیحی که دکتر جعفر شعار انجام داده‌اند و هیوبرت دارک و عباس اقبال، ۵۰ فصل دارد، ولی در نسخه قزوینی، شفر و... ۵۱ فصل دارد. سبب اختلاف فصل چهلیم این کتاب است، زیرا قزوینی و کسانی که نسخه وی را اساس قرار داده‌اند فصل چهلیم کتاب را به دو بخش تقسیم کرده‌اند.

برای پاسخ به سؤال یادشده، به فصل چهل و سوم کتاب می‌پردازیم:

عنوان فصل: «اندر معنای اهل ستر و نگاه داشتن مرتبت سران سپاه و زبردستان»: نویسنده با استفاده از واژه اهل ستر به جای واژه زنان یا واژه‌های جایگزین در ابتدای فصل دیدگاه خود را بیان کرده است و از همان ابتدا با انتخاب این واژه نشان داده است که وی معتقد به مشارکت زنان در مسائل اجتماعی نیست که البته مقصود وی برخی از زنان دربار است. وی سپس متن را این‌گونه آغاز می‌کند: «نباید که زبردستان پادشاه زبردست گردند که از آن خلل‌های بزرگ متولد شود و پادشاه بی قدر و شکوه گردد خاصه زنان» [۲۷]. متن از همان ابتدا در مقام تنبیه و تحذیر به مخاطب است؛ یعنی می‌خواهد خطر زنان را به پادشاه گوشزد کند و از همان ابتدا نویسنده با آن موضع سلبی خود را درباره زنان آشکار می‌کند. سپس خواجه دلایلی را برای این موضع‌گیری بیان می‌کند: «۱. ایشان اهل سترند، ۲. ایشان را کمال عقل نیست، ۳. غرض از ایشان گوهر نسل است که به جای ماند، ۴. هر وقتی که زنان پادشاه فرمان دهند، همه آن فرمایند که صاحب‌غرضان ایشان را شنوایند و ۵. چنان‌که مردان احوال بیرون پیوسته به رأی‌العین می‌بینند، ایشان نتوانند دید. پس بر موجب گویندگان، که در پیش کار ایشان‌اند، فرمان دهند لابد فرمان ایشان برخلاف راستی باشد و از آنجا فساد تولد کند و حشمت پادشاه را زیان دارد و مردمان در رنج افتند و خلل در ملک و دین آید و...» [۲۷] که وی برای نشان دادن وخامت موضوع به پادشاه، مردم، ملک و دین یا به تعبیری دنیا و آخرت اشاره می‌کند. سپس در تأیید سخنان خویش قریب به ده حکایت را می‌آورد که از آن میان پنج حکایت صبغۀ مذهبی دارند و پنج حکایت میراث‌بر فرهنگ ایران باستان است و بعضاً با اسطوره آمیخته هستند.

در ادامه، مؤلف ابتدا به بی‌گناه کشته شدن سیاوش بر اثر دسیسۀ سودابه اشاره می‌کند که اول حکایت را آورده و در نتیجه‌گیری از داستان می‌گوید: «همیشه پادشاهان و مردان قوی‌رأی، طریق نیکو سپرده‌اند که زنان و ضعیفان از راز دل ایشان خبر نداشته‌اند و پند و هوا و فرمان ایشان را در بسته‌اند» [۲۷]. شایان ذکر است که در سطرهای بالا لازمهٔ طریق نیکو را مؤلف این دانسته که زنان و ضعیفان از راز دل پادشاهان آگاه نشوند و برای تحقیر زنان، آنان را به ضعیفان معطوف کرده است و در ادامه پند و هوا را به فرمان زنان عطف کرده و فرمان زنان را به‌مثابهٔ پند و هوا دانسته است و در تأیید آن حکایت اسکندر را آورده که مقهور زنان نشد و سپس حکایت خسرو و شیرین را بیان می‌کند و پس از آن دلیل نابودی آل ساسان را از زبان بوذرجمهر می‌گوید و برای آن دو دلیل ذکر می‌کند: ۱. واگذاشتن کارهای بزرگ به کارداران خرد، ۲. واگذاشتن امور به زنان و کودکان که بازهم زنان را در ردیف کودکان آورده است. سپس حدیث جعلی شاوره‌ن و خالفوه‌ن^۱ را می‌آورد و می‌گوید: «اگر زنان تمام‌عقل بودندی،

۱. این حدیث را حتی عالمان سنت نیز بدون اصل و ریشه می‌دانند؛ بلکه برخی از آنان گفته‌اند این سخن مخالف قرآن است، زیرا قرآن در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۲ پدر و مادر را مأمور به مشورت نسبت به از شیر گرفتن کودک

پیغامبر (ص) این نگفتی» [۲۷] و در تأیید، حکایتی از پیامبر را نقل می‌کند که برخلاف رأی حفصه و عایشه عمل نمود و بعد از آن حکایت یوسف و کرسف^۱ را می‌آورد و دوباره تأکید می‌کند «تا در جهان هیچ‌کس به فرمان زن نباشد» [۲۷]. بعد از آن اشاره به آیه الرِّجَالُ قَوَامُونَ علی النساء نموده و می‌گوید «اگر زنان خویشان را بتوانستند نگاه داشت [خداوند]، مردان را بر ایشان مسلط نکردی و تفضیل ننهادی» [۲۷]. سپس جمله‌ای از کیخسرو نقل می‌کند که «هر پادشاهی که خواهد که خانه او بر جای بماند و مملکت او ویران نشود، اهل ستر را رخصت دهد که جز در معنای زیردستان سخن گویند» [۲۷] و... .

چنان‌که مشاهده شد، همه حکایت‌های ذکرشده بر موضوع واحدی توافق دارند و آن هم بی‌توجهی به سخن زنان و عدم مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی است.

جایگاه زنان در سیاست‌نامه در سطح تفسیر

از آنجا که در این قسمت فقط باید به بافت موقعیت توجه کنیم، بنابراین جایگاه زنان را در این زمان فارغ از هرگونه تحلیلی بررسی می‌کنیم:

ملکشاه سلجوقی سه زن به نام‌های ترکان‌خاتون مادر محمود؛ زبیده‌خاتون مادر برکیارق و خاتون سفریه مادر سنجر و محمد داشت که نقشی مهم را در دربار سلجوقی ایفا کردند. شاید بتوان گفت ترکان‌خاتون از زنان بانفوذ و قدرتمند دوره سلجوقی بود و از ملکشاه پسرانی به نام‌های احمد و محمود و ابوالقاسم داشت که فقط محمود تا زمان مرگ ملکشاه در قید حیات بود. وی مانند دیگر زنان سلجوقی وزیری به نام تاج‌الملک ابوالغنائم داشت که مایل بود او را به جای نظام‌الملک بنشانند و سلطان را علیه خواجه تحریک می‌کرد. علت اصلی مقابله ترکان‌خاتون با نظام‌الملک مخالفت خواجه با جانشینی محمود، پسر ترکان‌خاتون، و تمایل به سلطنت برکیارق، پسر زبیده‌خاتون، بود و چون خواجه نظام‌الملک با وی مخالف بود و برکیارق را شایسته نایب‌السلطنگی ملکشاه می‌دانست، ترکان‌خاتون مدام ملکشاه را علیه خواجه تحریک می‌کرد و از ملکشاه می‌خواست که خواجه را برکنار کند و به ملکشاه می‌گفت: خواجه با تقسیم کشور و منافع آن بین دوازده پسر خویش بیش از حد اقتدار یافته و باید اقدامی انجام داد که زیاده‌خواهی را کنار بگذارد. البته از آن جهت که خواجه نبض مملکت را دست داشت، سعایت

می‌کند [۲۶]. علمای حدیث از جمله سیوطی در کتاب *اللؤلؤ والمرصع* اصل و اساسی برای این سخن قائل شده‌اند. برخی نیز احتمال داده‌اند که اصل آن جمله‌ای از عمر خلیفه دوم باشد که عسکری در *الامثال* آورده است: «خالفوا النساء فان فی خلافهن البرکه». سیره عملی پیامبر (ص) نیز خلاف این سخن را نشام می‌دهد [۲۸، ص ۱۴۶].

۱. یوسف و کرسف در زمان بنی‌اسرائیل می‌زیستند و خداوند به دلیل عبادت‌ها و ریاضت‌های یوسف سه حاجت او را اجابت می‌کرد، ولی به دلیل توجه به سخنان همسرش چهل سال عبادتش هباً منثوراً گشت و از بین رفت.

برخی بدخواهان ضد او بدیهی به نظر می‌رسید. مخالفان، همچون ترکان خاتون، سلطان را از خواجه برحذر می‌داشتند که وی کسان و اطرافیان خود را بر کارها گماشته و سلطان از خود اختیاری ندارد. اندک‌اندک عنایت ملک‌شاه نسبت به نظام‌الملک کاهش یافت. سرانجام ترکان خاتون سلطان را واداشت نامه‌ای تهدیدآمیز بنویسد. در آن نامه، ملک‌شاه خطاب به خواجه گفت: «... در ملک هر تصرف که خواهی بی‌مشورت من می‌کنی. می‌خواهی که بفرمایم که دوات وزارت از پیش و دستار از سرت بردارند؟ نظام‌الملک با مشاهده نامه آزرده‌خاطر گشت و در پاسخ نوشت داد که دوات من و تاج تو به هم توأمان متصل‌اند و...» [۲۴] اما وسوسه‌ها و تحریک‌های ترکان خاتون علیه خواجه نظام‌الملک بالاخره کارگر شد و ملک‌شاه خواجه نظام‌الملک را عزل کرد و تاج‌الملک را جایگزین او نمود. از آنجا که تاج‌الملک با فداییان اسماعیلی و ملاحده در نهن آشنایی داشت، با آنان هماهنگ کرد و یکی از آنان (ابوطاهر ارانی) خواجه را به ضرب چاقو کشت و اوضاع، چنان‌که خواجه پیش‌بینی کرده بود، پیش رفت و با برچیده شدن بساط دوات خواجه، دولت ملک‌شاه نیز دستخوش زوال شد و بعد از خواجه، ماهی برنیامد که ملک‌شاه به شکل مرموزی در سن سی و هشت سالگی درگذشت [همان].

جایگاه زنان در سیاست‌نامه در سطح تبیین

خواجه نظام‌الملک در فصل چهل و سوم کتاب *سیاست‌نامه*، با دیده تحقیر به زنان نگریسته و مردان را از مشورت با زنان باز داشته است و زنان را متهم به بی‌خردی و بی‌دانشی کرده است و براساس مطالب مطروحه در این فصل، مخاطب گمان می‌کند که خواجه نظام‌الملک فردی زن‌ستیز است که زنان را آماج سرزنش‌ها و اتهامات بی‌اساس قرار داده است. اما این قضاوت زود هنگام زمانی شکل می‌گیرد که این فصل را به‌تنهایی بررسی کنیم و دیدی جامع و کل‌نگر نداشته باشیم، اما زمانی که با دید تحلیل‌گفتمان انتقادی به این متن نگاه کنیم و کتاب *سیاست‌نامه* را در بستر تحولات تاریخی و اجتماعی بررسی کنیم، نتیجه قدری متفاوت خواهد بود. در این قسمت، با توجه به شواهد و قراین به پرسش‌های مقاله پاسخ خواهیم گفت.

خواجه نظام‌الملک در ص ۶۷، ۷۸، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۷ و... در میان حکایات از زنان یاد کرده است و نگاهی توأم با تحقیر یا اهانت در نوشته‌های او نیست، زیرا او خواستار تداوم سلطه خود و هم‌کیشانش در عرصه سیاسی کشور است و از دیگر زنان واهمه‌ای ندارد. بنابراین، لزومی نمی‌بیند که همه زنان را در تیررس انتقادهای کوبنده خود قرار دهد. دلیل این مطلب را می‌توانیم از دل متن درآوریم؛ زمانی که خواجه نظام‌الملک در فصل چهل و سوم کتاب می‌گوید: «هر وقتی که زنان پادشاه فرمان دهند، همه آن فرمایند که صاحب‌غرضان ایشان را شنوانند» [۲۷]. این جمله نگرانی خواجه را از زنان دربار نشان می‌دهد و همچنین نمایانگر این موضوع است که دیگر زنان هدف انتقادهای و سرزنش‌های وی نیستند؛ مثلاً به برخی از

حکایاتی که در سرتاسر کتاب، غیر از فصل چهل و سوم، در ارتباط با زنان آورده شده است اشاره می‌کنیم:

خواجه در فصل پنجم کتاب با عنوان «اندر مقطعان و برسیدن که با رعایا چون می‌روند و احوال ایشان» در باب اقطاع‌داران و زمین‌داران سخن گفته و حکایتی را در این رابطه نقل کرده است که در آن زنی نقش ایفا می‌کند:

نوشروان سپاه‌سالاری را والی آذربایجان کرد و در همه مملکت امیری از او بزرگ‌تر نبود و هیچ‌کس را آن عدت و آلت و خیل و تجمل نبود. او را آرزو چنان افتاد که در آن شهر باغی و نشستگاهی سازد و در آن بقعت پاره‌زمینی از آن پیرزنی بود... که در مشقت و نیاز روز می‌گذاشتی، مگر این سپاه‌سالار را آن پاره‌زمین در خورد بود... کس بدان پیرزن فرستاد که این پاره‌زمین بفروش که مرا در خورد است. گنده‌پیر گفت نفروشم... اگر دست از این بداری، تو را بهتر. سپاه‌سالار سخن پیرزن نشنید و به ظلم و به زور زمین از او بگرفت. گنده‌پیر در ماند و کارش به ضرورت رسید، بدان راضی شد که بهای زمین یا عوض بدهد خود را پیش او افکند و گفت یا بها بده یا عوض. والی در او ننگریست و او را به هیچ نداشت. گنده‌پیر نومید از پیش او بیرون آمد و هرگاه که این سپاه‌سالار برنشستی و به تماشا و شکار شدی، گنده‌پیر بر سر راه او نشست، چون او فراز رسیدی، بانگ برداشتی و بهای زمین خواستی جواب ندادی و از دور گذشتی... بر این حدیث دو سال برآمد. گنده‌پیر سخت بماند و هیچ انصاف نیافت. طمع از او ببرید و گفت آهن سرد چند کوبم. خدای تعالی زبر هر دستی دستی آفریده است. آخر با این همه جباری چاکر و بنده نوشروان است، پس با هیچ‌کس از این معنا نگفت و ناگاه برخاست و به رنج و دشواری از آذربایجان به مدائن شد و چون در و درگاه نوشیروان بدید، با خود گفت مرا نگذارند که در این سرا شوم. آن‌که والی او در آذربایجان است و چاکر اوست، مرا در سرا نگذاشتی پس آن‌که خداوند جهان است، کی گذارند مرا که در سرای او روم و او را توانم دید. تدبیر من آن است که هم در این نزدیکی سرا جایگاهی به دست آورم و می‌پرسم تا کی به تماشا خواهد شد... گنده‌پیر خبر یافت که نوشیروان به فلان شکارگاه به شکار خواهد شد. به فلان روز برخاست و پرسیان و پرسیان به سختی و رنج تمام بدان شکارگاه شد و در پس خاشاکی بنشست و آن شب آنجا بخت. دیگر روز نوشروان در رسید و بزرگان و لشکر او بپراگندند و به شکار کردن مشغول شدند؛ چنان‌که نوشروان با سلاح‌داری بماند و در شکارگاه می‌راند، گنده‌پیر چون ملک را چنان تنها یافت از پس خارین برخاست و پیش ملک آمد و قصه برداشت و گفت ای ملک اگر جهان‌داری، داد این ضعیفه بده و قصه او بخوان و حال او بدان. نوشروان چون گنده‌پیر را بدید و سخن او بشنید، آب در دیده بگردید و گفت دل هیچ مشغول مدار که تا اکنون کار تو را افتاده بود اکنون که معلوم ما گشت ما را افتاده است مراد تو حاصل کنم و...

[۲۷، ص ۳۸].

و یا در فصل یازدهم کتاب «اندر تعظیم داشتن فرمان‌های عالی اعلاهی الله و مثال‌ها که از درگاه نویسند» نیز شبیه‌قصه یادشده رخ می‌دهد:

گویند زنی از نشابور به تظلم با غزنین رفت و پیش محمود گله کرد و گفت عامل نشابور ضیاعی از من بسته است و در تصرف خویش آورده، نامه‌ای داد که این زن را ضیاع وی بازده. این عامل مگر آن ضیاع را حجتی داشت. گفت این ضیاع او نیست. حالش به درگاه بازنمایم. بار دیگر این زن به تظلم رفت. غلامی را فرستادند و عامل را از نشابور به غزنین بردند؛ چون به درگاه سلطان رسید، بفرمود که او را هزار چوب بر در سرای بزنند... [۲۷، ص ۸۶].

و یا در فصل چهل و یکم «اندر بخشودن پادشاه بر خلق خدای عزوجل و هرکاری و رسمی را بر قاعده آوردن» نویسنده کتاب حکایتی از هارون‌الرشید را نقل کرده است:

گویند که جماعتی از مستحقان قصه به هارون‌الرشید برداشتند که ما بندگان خداییم و فرزندان بزرگانیم... و همه مسلمان و پاک‌دینیم. نصیب ما در بیت‌المال است و بیت‌المال به دست توست... اگر مال مؤمنان است، بر ما هزینه کن. ما مستحقان آنیم و تو را به حکم پادشاهی و حافظ بیت‌المالی بیش از ده یک نمی‌رسد. بدان قدر که کفاف تو باشد و این عجیب‌تر که می‌پنداری که هرچه در بیت‌المال است مال توست... اگر نصیب ما بیرون کنی، و الا به خدای عزوجل گریزیم و بدو نالیم و در خواهیم تا بیت‌المال از دست تو بیرون کند و به کسی سپارد که بر مسلمانان مشفق باشد. چون هارون‌الرشید قصه بخواند، متغیر گشت و در سرای خاص شد و در خود می‌پچید. زبیده^۱ چون او را نه به طبع دید، پرسید که چه بوده است؟ با زبیده گفت که قصه چنین نبشته‌اند و اگر نه آنستی که مرا به خدا ترسانیدندی، ایشان را مالش فرمودمی. زبیده گفت نیک کردی که ایشان را نیازدی؛ چنان که خلیفتی تو را از پدر میراث رسیده است، سیرت و نهاد و کردار و عادت ایشان نیز تو را موروث است. بنگر تا خلفا و بزرگان با بندگان خدای عزوجل چه کرده‌اند پیش از تو. همان کن که پادشاهی به داد و دهش نیکو باشد و در این هیچ شکی نیست که بیت‌المال مسلمانان راست و تو از آنجا خرج بسیار می‌کنی؛ با مال مسلمانان چندان گستاخی کن که مسلمانان با مال تو می‌کنند... [۲۷، ص ۱۷۶].

و در ادامه حکایتی دیگر نقل می‌کند:

زیدبن اسلم^۲ گفت شبی عمر به تن خویش به عسس می‌گشت و من با وی بودم. از مدینه بیرون رفتیم و در صحرا دیواربستی بود ویران و از آنجا روشنایی می‌تافت. عمر بن خطاب مرا گفت یا زید بیا تا آنجا شویم و بنگریم تا کیست که در نیمه‌شبان آتش افروخته است. برفتیم چون به نزدیک رسیدیم، پیرزنی را دیدیم که دیگی بر آتش نهاده بود و دو کودک طفل در پیش او خفته و می‌گفت خدای تعالی داد من از عمر بستاند که او سیر خورده است و ما

۱. زبیده دختر جعفر بن منصور همسر هارون‌الرشید است.

۲. از فقها و مفسران مدینه و غلام عمر است.

گرسنه‌ایم. عمر زید را گفت. چون سخن زن بشنید یا زید این زن باری از همه خلق مرا به خدا می‌سپارد. تو اینجا باش تا به نزدیک او روم و بپرسم. رفت تا پیش زن و گفت بدین نیم‌شب چه می‌پزی در این صحرا؟ گفت زنی درویشم و در مدینه جایی ندارم و بر هیچ چیز قادر نیستم و از شرم آنکه دو طفل من از گرسنگی می‌گیرند و بانگ می‌دارند و من چیزی ندارم که ایشان را بدهم، بدین صحرا بیرون آمدم تا همسایگان ندانند که از جهت چه می‌گیرند و هر زمانی که ایشان از گرسنگی بگریند و طعام خواهند، من این دیگ را بر سر آتش نهیم و گویم شما خوابکی بکنید تا وقت بیدار شدن شما این دیگ رسیده باشد. دل ایشان را بدین خرسند کنم. پندارند که من چیزی می‌پزم؛ بدان امید بخشید و چون بیدار شوند و چیزی نبینند باز بانگ برمی‌دارند و هم این زمان بدین بهانه خوابانیده‌ام و امروز دو روز است تا جز از آب چیزی نخورده‌اند؛ نه من و نه ایشان. عمر را دل بسوخت و گفت حق توست اگر بر عمر نفرین کنی و به خدایش بسپاری. یک زمان صبر کن هم اینجا تا من بیایم... [۲۷، ص ۱۸۰].

همچنین باز در ادامه می‌گوید:

زنی بود ترک‌زاده و نویسنده و زبان‌دان و شیرین‌سخن و پیوسته در حرم محمود آمدی و با محمود سخن گفتی و طیبیت و بازی کردی و پیش او دفترها و حکایت‌ها خواندی و سخت گستاخ بود. روزی پیش محمود نشست و طیبیت همی‌کرد. محمود گفت هر چند جهد می‌کنم تا خلیفه لقب من بیفزاید، فایده نمی‌دهد و خاقان که مسخر و مطیع من است، چندین لقب دارد. مرا کسی باید که عهدنامه خلیفه، که به خاقان فرستاده است، از خزانه او دزدیدی و به من آوردی تا هر چه بر من حکم کردی، من بدو دادم. این زن گفت ای خداوند من بروم و آن نامه بیارم؛ ولیکن هر چه در خواهم، باید که وفا کنی و دریغ نداری... [۲۷، ص ۱۸۸].

یا:

زن مزدک بگریخته بود. از مدائن با دو کس و مردم را به مذهب شوهر می‌خواند و... [۲۷، ص ۲۱۷].

و موارد دیگر که در آن‌ها زنان نقش کمتری را برعهده داشتند که به دلیل عدم اطالۀ کلام از ذکر همگی آن‌ها چشم‌پوشی می‌شود. در موارد یادشده، چنان‌که پیداست، گاهی ممکن است خواجه بنابر مقتضیات زمان از کلماتی مانند گنده‌پیر استفاده کرده باشد، ولی هدف او به‌هیچ‌وجه توهین به زنان نیست. زنان در اجتماع حضور دارند و نقش ایفا می‌کنند و مورد مشورت واقع می‌شوند و حق خود را مطالبه می‌کنند و برخلاف آنچه وی در فصل چهل و سوم کتاب بیان کرده «غرض از ایشان گوهر نسل است که به جای ماند و یا شاورهن و خالفوهن» [۲۷] عمل می‌کنند. پس فقط وقتی پای مصالح سیاسی خواجه و حکومت سلجوقیان به میان آید، او شروع به سرکوب و طرد و عقبراندن زنان می‌کند. درواقع، قدرت این امکان را به وی می‌دهد که از هیچ چیزی روی گردان نباشد.

خواجه نظام‌الملک وقتی می‌بیند ترکان خاتون با ایجاد بدبینی در ملک‌شاه و با سعایت قصد دارد جایگاهی را که قریب به سی سال خواجه بر آن تکیه زده است از او بگیرد، خشم و نفرت جای درایت و لیاقت را می‌گیرد و برای تغییر نگاه ملک‌شاه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. وی می‌خواهد ملک‌شاه سخنان همسرش را به کار نبندد. بنابراین، در فصل چهل و سوم کتاب زنان دربار را به حاشیه می‌راند؛ نه همه زنان را. همچنین یکی از امکاناتی که خواجه از آن بهره می‌گیرد استفاده از ایدئولوژی است. او به آیات و احادیث اسلامی و اسطوره و تاریخ ایران باستان و... دست می‌یازد تا بر اندیشه ملک‌شاه اثر بگذارد.

خواجه به سبب رنجشی که از مخالفان دولت داشت و افزون بر آن به دنبال اختلاف‌هایی که میان او و ملک‌شاه از سویی و ترکان خاتون از سوی دیگر پدید آمده بود در شرایطی سخت نامناسب قرار داشت و عاقبت نامیمون وزارت و دوره چیرگی ترکان را به خوبی درمی‌یافت [۲۴]. لحن تند کلام خواجه در این فصل خلجان روانی او را برای حفظ قدرت نشان می‌دهد، اما سرانجام تلاش‌های وی در این عرصه ناکام ماند و ترکان خاتون، که نمونه یک زن مقتدر سیاست‌مدار است، توانست به خواسته خویش دست یابد و خواجه نظام‌الملک را عزل کرده، تاج‌الملک را به جای او بر سریر وزارت بنشاند و محمود پسرش را ولیعهد شاه بگرداند. هرچند که اجل مقدر محمود را برکنار کرد و برکیارق ولیعهد شاه شد، کوشش ترکان خاتون به‌عنوان زنی بانفوذ در تاریخ باقی ماند.

نتیجه‌گیری

سیاست‌نامه تبلور اندیشه‌های وزیر بزرگ سلجوقی است. زنان در فصل چهل و سوم این کتاب مورد انتقادهای کوبنده خواجه قرار گرفته‌اند و مورد تحقیر و اهانت واقع شده‌اند. حال آنکه در بقیه قسمت‌های کتاب اثری از لحن شماتت‌آمیز خواجه نمی‌بینیم. این مقاله در پی پاسخ به چنین تضاد و تعارضی در مقاله است. ما با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر، تبیین به سؤال و پرسش اصلی پژوهش «زنان چه جایگاهی در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک دارند؟» پاسخ داده‌ایم و از منظر جنسیت سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک را بررسی کرده‌ایم، زیرا مقوله جنسیت در تحلیل گفتمان یکی از مقوله‌های زایاست که خود می‌تواند مقوم بسیاری از بررسی‌ها در این زمینه قرار بگیرد. شواهد و قراین برآمده از متن نشان داد که آنچه موجب شده است زنان در تیررس سرزنش‌های خواجه قرار بگیرند بحث قدرت است. درواقع، تحلیل ما نشان داد خواجه زمانی که از زنان به‌صورت کلی یاد می‌کند، شاید بنا بر مقتضیات زمان از کلماتی پسندیده‌ای بهره نبرد، ولی قصد او تحقیر زنان یا اهانت به آنان نیست. چنان‌که از شواهد در صفحات ۳۸، ۸۶، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۸، ۲۱۷ پیداست و در متن به آن‌ها پرداخته‌ایم، هنگامی که از زنان دربار می‌گوید آنان را آماج سخنان تند خود قرار

می‌دهد. در واقع، هدف او از این کار منصرف کردن ملکشاه از گوش فرادادن به سخنان همسرش است، زیرا خواجه می‌خواست خود همچنان بر سریر وزارت تکیه بزند و روی سخن وی به‌ویژه با ترکان خاتون بود. او در واقع ترکان خاتون و زنان دربار را مورد هجمه سرزنش‌های تند خود قرار می‌دهد؛ نه همه زنان را. وی برای این کار از ایدئولوژی بهره می‌گیرد و سخنان خود را با اسطوره، روایات تاریخی ایران باستان، احادیث اسلامی و قرآن و... گره می‌زند تا بر مخاطب خاص خود (ملکشاه) اثر بگذارد؛ اما کوشش وی راه به جایی نمی‌برد و ترکان خاتون به‌عنوان یک زن سیاستمدار مقتدر در تاریخ ایران و در عرصه سیاست می‌تواند خواجه را مقهور خویش کند و زمام امور را در دست بگیرد.

منابع

- [۱] آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- [۲] _____ (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *ادب‌پژوهی*، ش ۱، ص ۱۷-۲۸.
- [۳] ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵). *الکامل*، ج ۶، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
- [۴] اکوانی، حمداله (۱۳۹۸). «سیاست‌نامه‌نویسی و چرخش گفتمانی اندیشه سیاسی ایران؛ تحلیل کنش گفتار سیرالملوک»، *پژوهش سیاست نظری*، ش ۲۵، ص ۱۲۵-۱۵۶.
- [۵] باباکمال حیدری، یدالله؛ اسکندری، نصیر؛ شکری، طاهره؛ بهرامی نهادفر، مرتضی (۱۳۹۱). «بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول با استناد به شواهد تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی» *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۴، ش ۴، ص ۳۹-۵۸.
- [۶] بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶). *ترکستان‌نامه*، ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- [۷] بهار، محمدتقی (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی*، ج ۲، تهران: زوار.
- [۸] بیانی، شیرین (۱۳۵۲). *زن در ایران عصر مغول*، تهران: دانشگاه تهران.
- [۹] پیرا، فاطمه (۱۳۸۷). «جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۲۲، ص ۱۵۵-۱۶۹.
- [۱۰] ترکمنی‌آذر، پروین (۱۳۸۴). «حاکمان زن شیعه‌مذهب در تاریخ ایران»، *بانوان شیعه*، ش ۷، ص ۴۹-۶۶.
- [۱۱] _____ (۱۳۸۵). «سلجوقیان: اختلافات مذهبی و پیامدهای آن»، *شناخت*، ش ۵۱، ص ۵۳-۷۴.
- [۱۲] _____ (۱۳۹۰). «اندیشه غالب بر نوشته‌های تاریخی دوره سلجوقی در ایران؛ کلام اشعری و حکمت عملی»، *پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی*، ش ۲، ص ۳۱-۵۱.
- [۱۳] توکلی، فائزه (۱۳۸۷). «سیده ملک خاتون نخستین فرمانروای زن شیعه ایرانی»، *بانوان شیعه*، ش ۱۶، ص ۳۹-۶۰.
- [۱۴] جعفری، طاهر (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمانی شعر 'خوان هشتم و آدمک' مهدی اخوان ثالث»، *تحقیقات جدید در علوم انسانی*، ش ۴، ص ۴۳-۵۶.
- [۱۵] جمشیدپها، غلامرضا (۱۳۹۳). «رابطه علوم انسانی اجتماعی با گفتمان و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، پاییز، ش ۲۰، ص ۶-۲۶.

جایگاه زنان در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک... ۵۹۹

- [۱۶] جهانگیری، جهانگیر؛ بندر ریگی‌زاده، علی (۱۳۹۲). «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان»، پژوهش سیاست‌نظری، ش ۱۴، ص ۸۲-۵۷.
- [۱۷] خزانه دارلو، محمدعلی؛ جلاله‌وند الکامی، مجید (۱۳۹۲). «تحلیل انتقادی گفتمان قدرت در دو فصل از سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک توسی»، سیاست جهانی، ش ۵، ص ۱۰۸-۸۹.
- [۱۸] دانشجو، حمیده؛ عباسی، جواد؛ دلریش، بشری (۱۳۹۷). «نقش زنان دربار در سیاست مذهبی (دوران سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی)»، نشریه تخصصی تاریخ واحد محلات، زمستان، ش ۵۱، ص ۳۶-۵۴.
- [۱۹] درویش علی‌پور آستانه، لیلا؛ باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه‌ای ویژه زبان قدرت در سیاست‌نامه و نصیحة‌الملوک»، متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۲۹، ص ۳۵-۵۴.
- [۲۰] دهقان، علی؛ خدایسار، نازیلا (۱۳۹۴). «گفتمان در مسجد مهمان‌کش مثنوی با تکیه بر آرای میشل فوکو»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۳۶، ص ۱۰۲-۸۳.
- [۲۱] سرافرازی، عباس (۱۳۹۲). «تأثیر سیاست‌نامه بر ساختار حکومت سلجوقی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۳، ص ۷۲-۵۷.
- [۲۲] صادقی فسائی، سهیلا؛ ابوالفضل اقبالی (۱۳۹۹). «خوانش امر جنسی در ایران»، زن در فرهنگ و هنر، ش ۱، ص ۷۰-۵۱.
- [۲۳] صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۹). تاریخ ادبیات ایران، تهران: امیرکبیر.
- [۲۴] طباطبائی، سیدجواد (۱۳۹۰). خواجه نظام‌الملک طوسی؛ گفتار در تدویم فرهنگی، تهران: نگاه معاصر.
- [۲۵] قدیمی قیداری، عباس؛ فانعی زوارق، علی (۱۳۹۶). «دگراندیشی در سیاست‌نامه، تحلیل گفتمان برخورد با مخالف در اندیشه خواجه نظام‌الملک»، اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۱۳، ص ۶۸-۳۷.
- [۲۶] مهریزی، مهدی (۱۳۸۶). شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: علمی فرهنگی.
- [۲۷] نظام‌الملک (۱۳۹۴). سیاست‌نامه، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- [۲۸] نعمتی جودی، اکرم (۱۳۸۱). «زن در آینه شعر فارسی / مولانا جلال‌الدین محمد بلخی»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۱۶، ص ۱۴۰-۱۵۳.